

تفسیر سوره

مقام

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۲﴾ مَا أَنْتَ بِمَجْنُونٍ

﴿۳﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۴﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و آنچه می‌نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی‌پایان است. و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

### نکته‌ها:

- کلمه «ممنون» اگر از «مَن» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی‌انقطاع است و اگر از «مَنْت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون مَنّت است. ظاهراً معنای اول منظور باشد زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می‌شود.<sup>(۱)</sup>
- نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملّتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.
- سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

۱. تفسیر راهنما.

رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری امتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه. و یعنی قدرت علمی، نظامی و اقتصادی.

□ قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند. در حدیث می‌خوانیم: «قیدوا العلم بالکتابه»<sup>(۱)</sup>

□ کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش یک سطر نوشت: «لا تخطه بیمنک»<sup>(۲)</sup>. به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد

□ در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید قرآن می‌فرماید: «کذک ما اتی الذین من

قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون»<sup>(۳)</sup> هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه

به او گفتند: ساحر یا دیوانه‌ای.

□ پادشاهای الهی را ساده ننگرید. «اجر کبیر»<sup>(۴)</sup>، «اجر عظیم»<sup>(۵)</sup>، «اجر کریم»<sup>(۶)</sup>، «اجر غیر

منون»<sup>(۷)</sup>، «اجراً حسناً»<sup>(۸)</sup>، «اجره علی الله»<sup>(۹)</sup>.

### اخلاق در اسلام

در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق

عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از

کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می‌کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به

خاطر بداخلاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می‌شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسن الخلق رأس کلِّ یر» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنيا یرضی و ان لم یصبه لم یسخط»

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۲. ۲. عنکبوت، ۴۸. ۳. ذاریات، ۵۲.

۴. هود، ۱۱. ۵. آل عمران، ۱۷۳. ۶. یس، ۱۱.

۷. فصلت، ۸. ۸. قلم، ۴. ۹. نساء، ۱۰.

حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی. حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم يبلغ بحسن خلقه درجة الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مكارم الاخلاق، ان تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تغفوا من ظلمك» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن يميت الخطيئة كما يميت الشمس الحبيث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت‌ها را می‌میراند.

همچنین فرمود: «حسن الخلق يثبت المودة» اخلاق نیکو علاقه‌ها را محکم و استوار می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خصلتان لا يجتمعان في المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی‌شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه‌اش را با زبان می‌رنجاند. حضرت فرمود: «لا خير فيها هي من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل فشار قبری بر او وارد شد.

### خُلُق عَظِيم

کلمه خُلُق به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی‌شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خُلُق عَظِيم» شده است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تخلُّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.  
 د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته‌اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.<sup>(۱)</sup>  
 ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: ﴿خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین﴾<sup>(۲)</sup>  
 و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «أَمَا بُعِثتَ لِاتِّمِّ مَكَارِمِ الْإِخْلَاقِ» و فرمود: «ادبني ربِّي فاحسن تاديبِي»<sup>(۳)</sup> پروردگار مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كان خلقه القرآن»<sup>(۴)</sup> اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.  
 □ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌کنیم:

- ۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کفش خود را می‌دوخت.
- ۲- لباس خود را وصله می‌زد.
- ۳- گوسفند را خودش می‌دوشید.
- ۴- با بردگان، هم غذا می‌شد.
- ۵- بر زمین می‌نشست.
- ۶- بر الاغ سوار می‌شد.
- ۷- حیا مانعش نمی‌شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.
- ۸- به توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد.
- ۹- به هرکس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می‌کرد.
- ۱۰- اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آنرا تحقیر نمی‌کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

۳. تفسیر مجمع البیان

۲. اعراف، ۱۹۹.

۱. تفسیر نورالثقلین

۴. سنن النبئی، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

- ۱۱- کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.
- ۱۲- بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.
- ۱۳- بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید.
- ۱۴- بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.
- ۱۵- بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.
- ۱۶- بسیار دل نازک و مهربان بود.
- ۱۷- هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.
- ۱۸- هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد.
- ۱۹- هیچ‌گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد.
- ۲۰- همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می‌کرد.
- ۲۱- هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می‌کرد.
- ۲۲- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.
- ۲۳- هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.
- ۲۴- نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه‌اش کوتاه بود.
- ۲۵- مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند.
- ۲۶- وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.
- ۲۷- بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می‌کرد.
- ۲۸- آب را با سه نفس می‌آشامید.
- ۲۹- جز با دست راست چیزی نمی‌داد و نمی‌گرفت و غذا نمی‌خورد.
- ۳۰- وقتی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت در کلام خود تکرار نداشت.

- ۳۱- اگر اذن دخول به خانه مردم می‌گرفت، سه بار تکرار می‌کرد.  
 ۳۲- کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آنرا می‌فهمید.  
 ۳۳- نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می‌کرد.  
 ۳۴- هر گاه با مردم سخن می‌گفت، در حرف زدن تبسم می‌کرد.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند به مال و قدرت و شمشیر، سوگند یاد نکرده ولی به قلم و نوشته سوگند یاد کرده است. ﴿والقلم و ما یسطرون﴾  
 ۲- هر قلم و نوشته‌ای که وسیله رشد و تکامل باشد، ارزش دارد و قابل سوگند است. ﴿والقلم و ما یسطرون﴾  
 ۳- سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه‌های اولویّت دار اسلام است). (والقلم و ما یسطرون)  
 ۴- عصمت و مصونیت پیامبر در سایه لطف الهی است. ﴿ما انت بنعمة ربك بمجنون﴾  
 ۵- آنچه در برابر فشار تهمت، انسان را پایدار می‌کند توجه به لطف و پاداش الهی است. ﴿ان لك لاجراً غیر ممنون﴾  
 ۶- اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم، به پاداش های پایدار الهی می‌رسیم. ﴿لاجرأ غیر ممنون﴾  
 ۷- پاداش ابدی برای کسی است که خُلق او عظیم باشد. ﴿لاجرأ غیر ممنون... لعلی خلق عظیم﴾  
 ۸- تسلط بر اخلاق عظیم، مقارن تسلط بر راه مستقیم است. ﴿انك لعلی خلق عظیم﴾ (و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿انك لمن المرسلین علی صراط مستقیم﴾<sup>(۱)</sup>)  
 ۹- کمالات پیامبر جزو ذات اوست، و او بر آنها تسلط دارد. ﴿لعلی خلق عظیم﴾

۱۰- دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند، لازم است. «ما انت بنعمة ربك بمجنون - انك لعلی خلق عظیم»

﴿۵﴾ فَسْتَبْصِرْ وَيُبْصِرُونَ ﴿۶﴾ بِأَيِّكُمْ أَلْمَفْتُونَ ﴿۷﴾ إِنَّ رَبَّكَ  
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

پس به زودی می‌بینی و آنها نیز می‌بینند که کدامیک از شما (تو یا دشمنانت) گرفتار جنونید. همانا پروردگارت، خود به آنکه از راهش منحرف شده، آگاه‌تر است، و همو به هدایت یافتگان داناتر است.

#### نکته‌ها:

- در روایات آمده است: هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را بر دیگران مقدم می‌شمرد، گفتند: محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد. (۱)
- در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می‌خوانیم: «سيعلمون من الكذاب الاشر» (۲) فردا خواهند دانست دروغ‌پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیات نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفار نیز هست.

#### پیام‌ها:

- ۱- خداوند پیامبرش را در برابر دشمنان دل‌داری می‌دهد. «فستبصر و يبصرون»
- ۲- آینده حقایق را روشن می‌کند. «فستبصر و يبصرون»
- ۳- کفّاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون هستند. «بأيكم المفتون» (همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است).
- ۴- نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می‌شناسد. «هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. قمر، ۲۶.



﴿۸﴾ فَلَاتَطْعُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۹﴾ وَذُوالْوَتْدَهْنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿۱۰﴾ وَلَا  
 تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۱﴾ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿۱۲﴾ مَنَّاعٍ  
 لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۳﴾ عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿۱۴﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ  
 وَبَنِينَ ﴿۱۵﴾ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ  
 ﴿۱۶﴾ سَنَسِيبُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند. و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند، پیروی نکن. (آن که) عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است. برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می‌ورزد، متجاوز و گنه‌پیشه است. خشن و بی‌اساس و تبار است. (تمام این زشتی‌ها به خاطر آن است که او دارای مال فراوان و فرزندان نیرومند است. هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: افسانه‌های پیشینیان است. به زودی بر بینی‌اش مهر ذلت می‌نهمیم.)

#### نکته‌ها:

- «تدهن» از «دُهْن» به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف‌پذیری است.
- «همَّاز» از «همز» به معنای عیب‌جو و مرادف کلمه «عیاب» است.
- «مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» یعنی برای سخن چینی و نمامی، بسیار تکاپو می‌کند. مراد از «مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ» شاید بخل در مال باشد. چون قرآن درباره مال، کلمه خیر را به کار برده است.<sup>(۱)</sup>
- «زَنِيمٍ» به کسی گویند که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی‌شود (زنازاده). امام صادق علیه السلام فرمود: «عُتْلٌ» کفر بزرگ و «زَنِيمٌ» کسی است که در کفر خود حرص و ولع دارد.<sup>(۲)</sup>

۱. «ان ترک خیراً الوصیة» اگر مالی را به جای گذاشت، وصیت کند.

۲. تفسیر نورالثقلین.

- قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله «لا تطع»<sup>(۱)</sup> و «لا تتبع»<sup>(۲)</sup> نهی فرموده است.
- برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید. در این آیات حدود ده خصلت نقل می‌کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت‌ها در گروه یا فردی باشد.
- رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوی باشد و صفاتی همچون عیب‌جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هریک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان‌بری از صاحبان این خصلت‌ها نهی شده است.
- آیات قرآن، بارها مورد انواع تهمت‌ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل «اساطیر الاولین» افسانه‌های پیشینیان، «اضغاث احلام»<sup>(۳)</sup> خواب‌های پریشان، «ام یقولون افتراه»<sup>(۴)</sup> دروغ‌هایی که به خدا نسبت داده شده، «لقلنا مثل هذا»<sup>(۵)</sup> سخنانی که ما نیز مثل آن را می‌توانیم بگوئیم، «یعلمه بشر»<sup>(۶)</sup> انسانی این حرف‌ها را به او یاد داده، «اعانه علیه قوم»<sup>(۷)</sup> گروهی پشت پرده به او کمک می‌کنند.
- در روایات می‌خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می‌کنند.<sup>(۸)</sup>
- مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

۱. کهف، ۲۶؛ فرقان، ۵۲؛ احزاب، ۱ و ۴۸؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴.

۲. مائده، ۴۸ و ۴۹؛ انعام، ۱۵۰؛ اعراف، ۱۴۲؛ ص، ۲۶؛ شوری، ۱۵؛ جاثیه، ۱۸.

۳. انبیاء، ۵. ۴. احقاف، ۸. ۵. انفال، ۳۱.

۶. نحل، ۱۰۳. ۷. فرقان، ۴. ۸. تفسیر اطیب البیان.

□ «همّاز، منّاع، معتد و ائیم» از صفات کفّار است و هرگاه مسلمانی دارای این صفات شد به کفّار نزدیک شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- به شکرانه نعمت‌های الهی، از منحرفان پرهیز کنید. ﴿أَنْتَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ فَلَا تَطْعُ الْمَكْذِبِينَ﴾
- ۲- اخلاق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است. ﴿لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ فَلَا تَطْعُ الْمَكْذِبِينَ﴾ (آری معنای حُسن خلق، سازش با افراد فاسد نیست.)
- ۳- انبیا نیز به تذکر الهی نیازمندند. ﴿فَلَا تَطْعُ الْمَكْذِبِينَ﴾
- ۴- به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. ﴿لَا تَطْعُ كُلَّ حَلْفٍ﴾
- ۵- در جامعه اسلامی، افراد بی‌نسب و فرومایه ﴿مهین﴾، عیب‌جو ﴿نمیم﴾، و کسانی که بخل، تجاوز، گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریتی ندارند. ﴿فَلَا تَطْعُ...﴾
- ۶- از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می‌کنند تا شما را به سازش بکشانند. ﴿وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ...﴾
- ۷- به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. ﴿وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ...﴾
- ۸- عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. ﴿وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ﴾ (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)
- ۹- سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مرا از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. ﴿فَلَا تَطْعُ... وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ فَيَدَهْنُونَ﴾
- ۱۰- دشمن از سوگند و نام‌های مقدّس سوء استفاده می‌کند. ﴿حَلَّافٍ﴾
- ۱۱- سوگند زیاد نشانه پستی و بی‌مبالاتی است. ﴿حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾
- ۱۲- فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی، دو عامل فتنه و فساد

است. ﴿مهین... ذا مال و بنین﴾

۱۳- دارا بودن ثروت و نیرو و کفّار نمی تواند دلیل سازش باشد. ﴿لو تدهن... ان کان ذا مال و بنین﴾

۱۴- خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی درد هستند. ﴿ذا مال و بنین... قال اساطیر الاولین﴾

۱۵- خداوند کیفر متکبران را به گونه ای می دهد که آثارش در بدنشان باقی می ماند. ﴿سنسمه﴾

۱۶- کیفر تحقیر کننده، تحقیر شدن است. ﴿سنسمه علی الخطوم﴾

﴿۱۷﴾ اِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اِذْ اَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱۸﴾ وَ لَا يَسْتَنْتُونَ ﴿۱۹﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ ﴿۲۰﴾ فَاَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۱﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿۲۲﴾ اَنْ اَعْدُوا عَلٰى حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ

همانا یا مردم (مکه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثنا نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

#### نکته ها:

□ مراد از «طائف»، آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد. «صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

- «تنادوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.
- قهر الهی، گاهی به افراد می‌رسد. همان که فرعون و لشکرش غرق شدند، «اغرقناه و جنوده»<sup>(۱)</sup>، گاهی به مال می‌رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می‌رسد، نظیر قارون که خودش و خانه‌اش و سرمایه‌اش به خاک فرو رفت. «فخسفنا به و بداره»<sup>(۲)</sup>
- در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه «مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ» و یک بار داستان این آیات.
- سِتّ‌های خوب نیاکان را باید ادامه داد اما در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.
- گناه، سبب محرومیت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «انَّ الرَّجُلَ لِيَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيُذِرُ عَنَهُ الرَّزْقَ»<sup>(۳)</sup> مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. چنانکه در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد.<sup>(۴)</sup>
- ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند و گرنه به حکم خداوند مسجد ضراب خراب می‌شود و گوساله طلایی سامری را می‌سوزاند. «لنحرقنّه ثمّ لنسفنّه فی الیم نفساً»<sup>(۵)</sup>

### داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه‌های باغش به فقرا انفاق می‌کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، این باغ ما نیست. اما دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندى که از روز اول با بخل

۳. تفسیر نورالثقلین.

۲. قصص، ۸۱.

۱. یونس، ۷۳.

۵. طه، ۹۷.

۴. تفسیر مراغی.

مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و منتبه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

### پیام‌ها:

- ۱- آزمایش یکی از سنت‌های الهی است. ﴿اَنَابِلُونَا كَمَا بَلُونَا﴾
- ۲- قرآن، نمونه‌های مختلف اتحاد الهی را بیان می‌دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. ﴿كَمَا بَلُونَا اصْحَابِ الْجَنَّةِ﴾
- ۳- طرح‌هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. ﴿اقْسَمُوا... و لَا يَسْتَنْوْنَ... فَاصْبِحْتَ كَالصَّرِيمِ﴾
- ۴- هر سوگندی ارزش ندارد. ﴿اقْسَمُوا لِيَصْرَمَنَّهَا مَصْبِحِينَ﴾
- ۵- قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می‌شود. ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّجُلٍ... فَاصْبِحْتَ كَالصَّرِيمِ﴾
- ۶- تنبیه و کیفر از شئون ربوبیت است و جنبه تربیتی دارد. ﴿طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ﴾
- ۷- هیچ کس نمی‌تواند بر خدا پیشی بگیرد. (اینها صبح زود برای چیدن میوه‌ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) ﴿و هُمْ نَائِمُونَ﴾
- ۸- کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. ﴿لَا يَسْتَنْوْنَ... فَاصْبِحْتَ كَالصَّرِيمِ﴾
- ۹- فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی‌رنگ است. (در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود.) ﴿اقْسَمُوا لِيَصْرَمَنَّهَا مَصْبِحِينَ... فَاصْبِحْتَ كَالصَّرِيمِ﴾
- ۱۰- خداوند حامی فقراست. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. ﴿لَا يَسْتَنْوْنَ... فَاصْبِحْتَ كَالصَّرِيمِ﴾
- ۱۱- کامیابی‌های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان محاسبات به گونه‌ای بود اما نتیجه چیز دیگر شد. ﴿لِيَصْرَمَنَّهَا مَصْبِحِينَ... فَاصْبِحْتَ كَالصَّرِيمِ﴾

- ۱۲- نیت بد، اگر همراه با برنامه‌ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد.  
 ﴿وَلَا يَسْتَنْوِنَ... فَاصْبِحْ كَالصَّرِيمِ﴾
- ۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره‌مند نشوند، نبودنش بهتر است. ﴿فَاصْبِحْ كَالصَّرِيمِ﴾
- ۱۴- حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی‌شود. ﴿وَلَا يَسْتَنْوِنَ... فَاصْبِحْ كَالصَّرِيمِ﴾

﴿۲۳﴾ فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿۲۴﴾ اَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ  
 عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۲۵﴾ وَغَدُوا عَلٰى حَرِّ قَادِرِينَ ﴿۲۶﴾ فَلَمَّا رَاَوْهَا  
 قَالُوا اِنَّا لَصَّالُونَ ﴿۲۷﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَ اَوْسَطُهُمْ  
 اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبِحُونَ ﴿۲۹﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا  
 ظَالِمِينَ ﴿۳۰﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا  
 يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿۳۲﴾ عَسٰى رَبُّنَا اَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا  
 اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۳۳﴾ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ  
 لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می‌گفتند. که مبادا امروز مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می‌پنداشتند. پس چون آن را (سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، (این باغ ما نیست). عاقل‌ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا خدا را منزّه نمی‌دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره‌اید). گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می‌پرداختند. گفتند وای بر ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

## نکته‌ها:

- «خرد» به معنای بخل و منع دیگران است. «غدوا علی حرد» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقرا حرکت کردند.
  - حرص و بخل، انسان را سنگدل می‌کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی‌کند. «لا یدخلنّها الیوم علیکم مسکین»
  - «اوسط» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد.<sup>(۱)</sup>
  - رسیدگی به مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی‌دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنایی به محرومان می‌دانند. «ما سلککم فی سقر... لم نک نطعم المسکین»<sup>(۲)</sup>
  - رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.
  - گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می‌کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می‌شود.
  - در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «رَبَّنَا» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. «رَبَّنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ... عَسَى رَبِّنَا اَنْ یَّیْدِلَنَا... اِنَّا اِلٰی رَبِّنَا رَاغِبُونَ»
  - قهر خدا که آمد همه را می‌سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بودسهم او نیز سوخت.
  - نمونه‌های عذاب دنیوی عبارت است از:
- الف) سلب نعمت. ب) سلطه اشرار. ج) سلب توفیق. د) سلب امنیت و آرامش.
- ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. «و لعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون»

۱. مفردات راغب.

۲. مدثر، ۴۲ و ۴۴.



## پیام‌ها:

- ۱- خداوند، گفتگوهای مخفیانه و توطئه آمیز را برملا می‌سازد. ﴿و هم یتخافتون﴾
- ۲- هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. ﴿لا یدخلنہا﴾ (گفتند: احدی از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند).
- ۳- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می‌شود که فرد حاضر نیست حتی یک فقیر را بهره‌مند سازد. ﴿مسکین﴾ در قالب مفرد آمده است.
- ۴- روحیه حریصانه ﴿لا یستثنون﴾، تصمیم مخفیانه ﴿یتخافتون﴾ و اقدام قدرتمندانه ﴿قادرین﴾، هیچ‌یک کاری از پیش نمی‌برد. (بل نحن محرومون)
- ۵- از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. ﴿فلما رأوا قالوا انا لضالون﴾
- ۶- اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می‌شویم. ﴿بل نحن محرومون﴾ (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزت اجتماعی)
- ۷- حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیت باشید. ﴿قال اوسطهم الم اقل لکم...﴾
- ۸- اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. ﴿قال اوسطهم﴾
- ۹- در شیوه تبلیغ، از فرصت‌ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. ﴿قال اوسطهم الم اقل لکم...﴾
- ۱۰- در تحلیل و بررسی ناگواری‌ها به کوتاهی‌های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزّه بدانیم. ﴿سیحان ربنا انا کنا ظالمین﴾
- ۱۱- آنچه را دیروز انجام نداده‌اید، امروز جبران کنید. ﴿لولا تسبیحون - قالوا سیحان ربنا﴾
- ۱۲- ریشه محرومیت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. ﴿بل نحن محرومون... انا کنا ظالمین﴾
- ۱۳- اگر اتحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می‌شود. (برادرانی

که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت کرده و گناه را به گردن یکدیگر می اندازند.) «فاقبل بعضهم علی بعض یتلأومون» ۱۴- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «انّا کنا ظالمین -

انّا کنا طاغین»

۱۵- در برابر خداوند، هر چه بیشتر به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف کنیم. «انّا کنا ظالمین - انّا کنا طاغین» (چنانکه علی علیه السلام در دعای کمیل می گوید: «معتذراً نادماً، منکسراً مستقیلاً، مستغفراً منیباً مقرأً مدعناً معترفاً»)

۱۶- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عی ربنا ان یدلنا خیراً منها»

۱۷- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «یدلنا خیراً منها»

۱۸- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «انّا الی ربنا راغبون» (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند.)

۱۹- شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. «کذلک العذاب و لعذاب الاخرة»

۲۰- ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. «ولعذاب

الاکرة اکبر لو کانوا یعلمون»

﴿۳۴﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿۳۵﴾ أَفَنَجْعَلُ

الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۶﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ

لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۸﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ

لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ

﴿۴۰﴾ سَلِّمْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۱﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا

بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

همانا برای پروا پیشه‌گان نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت است. آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟ آیا برای شما مکتوبی است که در آن می‌خوانید، هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟ یا مگر برای شما برگردن ما پیمان‌هائی است که تا روز قیامت، هرچه را حکم کنید برای شما باشد؟ از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟ یا برای آنان شریکانی است (که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست‌گو هستید، شریکانشان را بیاورند.

### نکته‌ها:

□ گروهی می‌گفتند: قیامتی نیست و اگر باشد، در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. ﴿و ما اظن الساعة قائمة و لئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنى﴾<sup>(۱)</sup> این آیات، پاسخ آن تفکر باطل است.

### پیام‌ها:

- ۱- در تربیت و ارشاد، باید همراه هشدار، تشویق نیز باشد. ﴿ولعذاب الآخرة اکر - ان للمتقين﴾
- ۲- باغ‌های بهشت مملو از نعمت است، بر خلاف باغ‌های دنیوی که در کنار نعمت‌هایش در دسرها و آفت‌هایی است. (جنات النعیم)
- ۳- کفر و پاداش، بر اساس عدالت است. ﴿انجعل المسلمین کالمجرمین﴾
- ۴- عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می‌پسندد. ﴿انجعل المسلمین کالمجرمین﴾
- ۵- استناد و استدلال باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجّت است: ﴿ام لکم کتاب﴾ و یا به عقل ﴿ما لم کیف تحکون﴾ یا بر اساس تعهد و پیمان ﴿ام لکم ایمان بالغة﴾
- ۶- کتاب‌های آسمانی تابع تمایلات لجام‌گسیخته انسان‌ها نیست. ﴿ام لکم کتاب... ان لکم فیه لما تخیرون﴾ (در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود).

۷- خداوند، هیچ تعهدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می‌کنید. ﴿ام لکم ایمان... انّ لکم لما تحکمون﴾

﴿۴۲﴾ یَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا  
يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۳﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا  
يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند. دیدگان‌شان (از ترس) فرو افتاده و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان (در دنیا) به سجده دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند).

#### نکته‌ها:

- مراد از ﴿يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾ همان اصطلاحی است که در فارسی می‌گوییم: کارد به استخوانش رسیده است.
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: در آن روز بر دهان‌ها مهر زده شود، ترس تمام وجود را فراگیرد، چشم‌ها خیره و جان‌ها به حنجره‌ها رسد.<sup>(۱)</sup>
- در سوره فرقان آیه ۶۰ می‌خوانیم: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ السُّجِدَ لِمَا تَأْمُرُنَا﴾ هرگاه به آنان گفته شود: در برابر خدای رحمان سجده کنید، گویند: رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می‌دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ﴾ اشاره به آن آیه دارد.
- مراد از دعوت به سجده در دنیا ﴿كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می‌کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن، نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است، بگذریم که سجده

۱. تفسیر نورالثقلین.

اوج عبادت است.

### پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز بُروز سختی‌ها است. ﴿يَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ﴾
- ۲- قیامت، تجسّم دنیاست. آن‌که در دنیا اهل سجده نبوده است، در قیامت، توان سجده ندارد. ﴿يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾
- ۳- کسانی که از فرصت اختیار و سلامتی استفاده نکنند، در انتظار روزی باشند که هیچ‌یک از این فرصت‌ها را نخواهند داشت. ﴿يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ﴾
- ۴- مجرم، رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. ﴿خَاشِعَةٌ أَبْصَارِهِمْ﴾
- ۵- ذلّت قیامت فراگیر است. ﴿تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ﴾
- ۶- کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد، در آن روز خشوع و ذلّت اجباری را خواهد پذیرفت. ﴿خَاشِعَةٌ... تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ﴾

﴿٤٤﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَمْلِي لَهُمْ إِنْ كَانُوا كَانُوا مَتِينِينَ

پس مرا با کسی که (قرآن،) این حدیث (الهی) را تکذیب می‌کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی‌دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می‌بریم. و به آنان مهلت می‌دهم، همانا تدبیر من محکم و استوار است.

### نکته‌ها:

- کلمه «استدرّاج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه‌ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می‌کند.
- در قرآن آیات زیادی است که می‌فرماید ما به گناهکاران مهلت می‌دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده‌ایم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این

نشانه استدراج الهی در کیفر است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تکذیب کنندگان، با خدا طرفند. ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ﴾
- ۲- خداوند، به پیامبرش دل‌داری می‌دهد. ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ﴾
- ۳- تکذیب قرآن، کیفری بس بزر دارد، زیرا خداوند می‌فرماید: آنان را به من واگذار. ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾
- ۴- قرآن، مملو از سخنان جدید و تازه است. ﴿بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾ (حدیث = سخن نو)
- ۵- زود قضاوت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. (حیوانات را به چراگاه می‌برند و آنها فربه می‌شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است).  
﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۶- بزرگترین خطر، آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. ﴿مَنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۷- خداوند امهال دارد ولی اهمال ندارد. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ... ان کیدی متین﴾
- ۸- مهلت‌های الهی، تدبیر خدا برای هلاکت کفار است. ﴿أَمْ لِيْ هُمْ اَنْ كِيدِيْ مَتِيْنٌ﴾
- ۹- توطئه‌های بشری خنثی می‌شود ولی تدبیر الهی محکم است. ﴿اَنْ كِيدِيْ مَتِيْنٌ﴾

﴿٤٦﴾ اَمْ تَسْأَلُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّتَقَلُّونَ ﴿٤٧﴾ اَمْ عِنْدَهُمْ

الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٨﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ

الْحُوتِ اِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُوْمٌ ﴿٤٩﴾ لَوْ لَا اَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ

لَنَبَذَ بِالْعُرَاءِ وَهُوَ مَذْمُوْمٌ ﴿٥٠﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ

الصَّالِحِيْنَ

۱. تفسیر مجمع البیان.

آیا (در برابر انجام رسالت) مزدی درخواست می‌کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟ یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن‌ها می‌نویسند. پس برای (تحقق) فرمان پروردگارت صبر کن و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پرانده ندا در داد. اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود قطعاً به صحرائی بی‌گیاه افکنده می‌شد در حالی که مستحقّ مذمت بود. پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد.

### نکته‌ها:

- «مغرم» از «غرامت» به معنای ضرری است که به انسان می‌رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.
  - «مُثْلون»، از «ثقل» به معنای سنگینی است، خواه مادی باشد، خواه روحی.
  - «مَكْظوم» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.
  - آیات، ۴۶ و ۴۷ این سوره، شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره طور است.
  - خداوند در قرآن، حدود بیست مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.
  - در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی‌خواهیم. ﴿وما اسئلكم علیه من اجر﴾<sup>(۱)</sup>
  - کَفَّار در آیه ۴۵ با جمله ﴿ان کیدی متین﴾ تهدید شدند، پس خداوند برای آنان حکم و برنامه‌ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. ﴿فاصبر لحکم ربک﴾
- سؤال: مراد از «نعمت پروردگار» که یونس دریافت کرد چه بود؟
- پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد، زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.
- و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از

۱. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

انسان سر نمی‌زند مگر با توفیق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت، پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صافات می‌فرماید: «فنبذناه بالعرء و هو سقیم و انبتنا علیه شجرة من یقظین»<sup>(۱)</sup> ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته‌ای از کدو بر بدن او رویاندیم (تا شفا یافت).

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری، لطف است، ولی پرتاب با توبیخ مذمت ابدی قهر است.

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا از مردم پاداش نمی‌خواستند. «ام تستلهم اجرا»
- ۲- به طور طبیعی، مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می‌کنند. «فهم من مغرم مثقلون»
- ۳- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یکدندگی و لجاجت بی‌جا. «فاصبر لحکم ربک»
- ۴- رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امت را رها کند. «لا تکن کصاحب الحوت»
- ۵- دعا و مناجات، زمینه تدارک الهی است. «نادی... تدارکه»
- ۶- توفیق توبه، نعمت الهی است. «تدارکه نعمة من ربّه»
- ۷- توبیخ، ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک، تنها کیفر یک بی‌صبری است. «لنبذ بالعرء و هو مذموم»
- ۸- فریاد و ناله‌ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد وگرنه انفاق است. «نادی و هو مکظوم»
- ۹- توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت‌های ویژه. «اذ نادی و هو مکظوم... فاجتباہ ربّه»

---

۱. صافات، ۱۴۵-۱۴۶.



۱۰- به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم، آنها را تدارک کنیم، ضعف ها را برطرف و به آنان مسئولیت دهیم. «تدارک نعمه من ربّه... فاجتنباه ربّه»

۱۱- انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. «فاجتنباه ربّه»

﴿۵۱﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا  
الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۲﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزندند و می گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

#### نکته ها:

- در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول الله ﷺ اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت تصریح شده است. «و يقولون انه مجنون»
- «ليزلقونك» از ماده «زلق» به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.
- آیه ۵۱، بیانگر شدت غضب کفار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن، یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است، همان طور که می گوییم فلانی بانگاهش می خواست مرا بخورد.
- بغض و کینه انسان را به تضادگویی وادار می کند. از یک سو قرآن را عظیم می داند به نحوی که حسادتش می خواهد پیامبر را نابود کند و از سوی دیگر او را به پریشان گویی و دیوانگی متهم می کند.
- دشمن با دست می جنگد، با زبان تهمت می زند، و با چشم قصد نابودی دارد.
- آغاز سوره، سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، ابزار فرهنگی است.

## چشم زخم

پیامبر فرمود: «انّ العين حقّ و أنّها تُدخل الجمل والثور الثّور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند.<sup>(۱)</sup>

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می‌کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده‌اند.<sup>(۲)</sup>

البته حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی‌های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم. در روایات می‌خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره‌های ناس و فلق و امثال آن می‌تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

## پیام‌ها:

- ۱- کینه دشمن جدی‌ست، باید به هوش بود. ﴿و ان یکاد الذّین کفروا لیزلقونک﴾
  - ۲- قرآن، از توطئه‌های دشمن پرده برمی‌دارد. ﴿و ان یکاد الذّین کفروا﴾
  - ۳- لبه تیز حمله دشمن رهبرجامعه اسلامی است. ﴿لیزلقونک﴾
  - ۴- چشم زخم یک واقعیت است. ﴿لیزلقونک بابصارهم﴾
  - ۵- در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد. در برابر ﴿یقولون انه مجنون﴾ خداوند فرمود: ﴿ما انت بنعمة ربّک بمجنون﴾
  - ۶- قرآن، وسیله غفلت زدایی است. ﴿ان هو الا ذکر﴾
  - ۷- قرآن، محدود به زمین و زمان خاصی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت‌ها. ﴿ذکر للعالمین﴾
- «والحمد لله ربّ العالمین»

۱. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.